



# مطالعه فرهنگ عامه افغان‌ها و مهاجرت:

## رویکردها و کمبودها

نویسندگان:

بلقیس علوی جعفری

لیزا شوستر

محمد ریاض شینواری

مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل

۱۵ جدی ۱۳۹۶



## چکیده:

تمرکز این پژوهش بر موضوع مهاجرت در فرهنگ شفاهی افغان‌ها (شعر، موسیقی، داستان‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها) است. هدف از این طرح، فهم و تحلیل زمینه فرهنگی‌ای است که افغان‌ها در آن زندگی می‌کنند، درباره آینده می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند. در این مقاله، رویکردهای محققان داخلی و خارجی در مطالعه فرهنگ شفاهی افغان‌ها را بررسی می‌کنیم. در طول این پژوهش، متوجه رویکردهای گوناگون به این موضوع شدیم: محققان افغان بیشتر به سمت گردآوری و ارائه مجموعه اشعار، داستان‌های عامیانه و ضرب‌المثل با هدف تجلیل و حفظ فرهنگ شفاهی روی آورده‌اند. برعکس، محققان بین‌المللی اغلب بر روی نقش فرهنگ شفاهی در جامعه افغانی از منظر تاریخی، سیاسی و اجتماعی تمرکز کرده‌اند. اما قبل از پرداختن به این موضوع، به روش‌شناسی تحقیق و چالش‌های فراروی پژوهش خواهیم پرداخت. این نوشته را با ارتباط دادن و به‌کارگیری بعضی از مفاهیم برگرفته از این مطالعات در نتایج اولیه تحقیق خود پایان می‌دهیم.

نوشته پیش رو در واقع مروری بر پیشینه پژوهش درباره فرهنگ شفاهی افغان‌هاست که مرحله اول طرح پژوهشی "بازنمایی مهاجرت و مهاجر در فرهنگ عامه افغانها" است. اما قبل از پرداختن به این موضوع، نگاه کوتاهی به شیوه تحقیق و روش جمع‌آوری داده و چالش‌های فراروی ادبیات تحقیق می‌اندازیم. در این پژوهش ما مشخصاً بر روی فرهنگ شفاهی (شعر، موسیقی، قصه‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها) تمرکز می‌کنیم تا بتوانیم زمینه فرهنگی‌ای که در آن مهاجرت توسط سیاست‌گذاران و مهاجران بالقوه مورد بحث قرار می‌گیرد را تبیین کنیم. در این مجال، مباحثی که پیرامون فرهنگ شفاهی افغان‌ها در میان محققان داخلی و بین‌المللی شده‌است را مرور می‌کنیم. در ابتدا به مباحث مطرح شده در بین محققان افغان نگاهی می‌اندازیم. در عین حال، مروری به تحلیل‌های صورت گرفته پیرامون مهاجرت در ادبیات (مشخصاً ادبیات نوشتاری) خواهیم انداخت. سپس آثار تحلیلی محققان خارجی در زمینه شعر و داستان‌های عامیانه را مرور می‌کنیم. در پایان، یافته‌های اولیه تحقیق "مهاجرت در فرهنگ شفاهی افغان‌ها" را به شکل بسیار مختصر ارائه می‌کنیم.

#### روش تحقیق: نحوه گزینش و جمع‌آوری داده‌ها

در ابتدا لازم است تعریفی از فرهنگ عامه ارائه بدهیم. در این پژوهش (بدون اینکه وارد طبقه‌بندی منسوخ شده فرهنگ والا و فرهنگ پست شویم) ما بر روی آثار فرهنگی و هنری که توسط افغان‌ها خلق شده، مورد استقبال قرار گرفته و تحسین می‌شود تمرکز کرده‌ایم. بر مبنای این تعریف، تمام آثاری که در جامعه افغان‌ها جا باز کرده، شنیده، خوانده یا تماشا می‌شوند می‌توانند موضوع مطالعه ما قرار بگیرند. در این پژوهش، تاکید ما بر فرهنگ شفاهی است چرا که این بخش بیانگر آلام، شادی‌ها، آرمان‌ها و بیم‌های مردم است. همان‌گونه که مارگرت میلز، فولکلور شناس و پژوهشگر برجسته فرهنگ عامه دنیای فارسی زبان‌ها می‌گوید، فرهنگ شفاهی یا فولکلور پویاتر، قابل تطبیق‌تر، و پاسخگوتر به شرایط بومی است تا فرهنگ مکتوب (2006). از سوی دیگر، فرهنگ شفاهی برای مردم بی‌سواد، کم‌سواد و مردمی که گرایش به کتاب خواندن ندارند بیشتر در دسترس هست. البته ما فرهنگ مکتوبی را که جزئی از فرهنگ عامه و شفاهی شده‌باشد هم شامل این پژوهش کرده‌ایم. اما مراد ما از فرهنگ "افغانها" چیست؟ باید بگوییم که تمرکز ما بر فرهنگ پشتون‌زبان‌ها و فارسی زبان‌هاست. چرا که این دو زبان به طور وسیع در سراسر کشور صحبت می‌شود.

ما از شیوه‌های متنوعی برای دستیابی به داده استفاده کردیم: مجموعه‌های گردآوری شده شعر، داستان‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها، مجلات ادبی، سایت‌های اینترنتی که مجموعه‌ی اشعار و ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه را گردآوری و نشر می‌کنند و همین‌طور رسانه‌های شنیداری چون رادیو و تلویزیون. علاوه بر این ما از روش مشاهده مشارکتی استفاده می‌کنیم. مشاهده زندگی روزمره مردم، در خیابان و وسایط نقلیه عمومی، مهمانی‌ها و گردهمایی‌ها در زمره یکی از روش‌های دستیابی به داده است. این موقعیت‌ها به ما امکان می‌دهد که ببینیم مردم در زندگی روزمره چه نوع ترانه، شعر یا ضرب‌المثلی به کار می‌برند. به عبارت دیگر، مطالعه ما تاحدی مردم‌نگاری نیز می‌باشد.

در مورد شیوه تحلیل، رویکرد ما در این پژوهش، جامعه شناختی، زبانشناختی و ادبی بوده است. ما از روش‌های مختلف تحلیل محتوا استفاده می‌کنیم علاوه بر آن که بستر اجتماعی و تاریخی آفرینش‌های هنری و ادبی مربوط به مهاجرت را نیز در نظر داریم. از این رو محتوای این آثار و آنچه که این متون و اسناد درباره جایگاه و اهمیت مهاجرت در فرهنگ و جامعه افغانها می‌گویند مورد توجه ماست.

چالش‌های جستجوی ادبیات (پیشینه) تحقیق:

مرور انتقادی ادبیات آکادمیک و علمی مرحله ضروری و بنیادی هرنوع پژوهش است چرا که هر اثر تحقیقی باید بر روی کارهای قبلی بنا شود. مرور ادبیات آکادمیک به ما امکان می‌دهد که پژوهش خود را در ارتباط با کارهای دیگر پژوهشگران قرار دهیم، از روش شناسی، مفاهیم، تئوری‌ها و چارچوب تحلیلی مناسب آگاهی یافته، کمبودها و خلاءها را شناسایی کرده و بر روی تحقیق خود متمرکز شویم.

مهم‌ترین چالش فراروی تحقیق ما تخنیک و منابع بوده است. دسترسی به منابع کتابخانه‌های بین‌المللی در افغانستان بسیار محدود است و دسترسی به آثار نیز غیر ممکن. در افغانستان تنها یک کتابخانه وجود دارد که منابعش به صورت دیجیتال در دسترس است: "مخزن کتابخانه مرکز معلومات افغانستان در دانشگاه کابل". دومین چالش این پژوهش، در مرحله مرور پیشینه تحقیق، کمبود مطالعات تحلیلی در باره فرهنگ عامه افغانهاست. آثار آکادمیک تحلیلی نسبتاً محدودی در زمینه فرهنگ شفاهی وجود دارد. کارهای تحلیلی موجود بیشتر تمرکز بر ادبیات نوشتاری دارد تا فرهنگ شفاهی. یک مشکل اصلی دیگر که در هنگام جستجوی ادبیات تحقیق در افغانستان خودنمایی می‌کند نبود صنعت ترجمه است. آثار فراوانی در زمینه افغانستان و مردم آن به زبان‌های خارجی نگاشته شده از جمله آثاری که خود افغانها پدید آوردند ولی اغلب به زبان‌های ملی ترجمه نشده است. کسانی که به یکی از زبان‌های اروپایی مسلط نباشند به طور کل از این مجموعه عظیم ادبیات آکادمیک موجود در باره فرهنگ و جامعه افغان محروم خواهند شد.

### پژوهش محققان افغان بر روی فرهنگ شفاهی: از تجلیل تا تحلیل

در حالی که مجموعه‌های گردآوری شده قابل توجهی از اشعار عامیانه و داستان‌های فلکلور و افسانه در افغانستان به نشر رسیده است اما تحقیقات آکادمیک بر روی فرهنگ شفاهی به زبان‌های ملی بسیار محدود است. کارهای تحلیلی کمی به زبان پشتو وجود دارد. معدود آثار محققان پشتوزبان یا به زبان انگلیسی (رحیمی، 2017) یا فرانسوی (مجروح، 1994) است. به نظر می‌رسد که بیشتر پژوهش‌های آکادمیک پیرامون فرهنگ شفاهی پشتون‌ها توسط محققان پاکستانی، صورت گرفته است آن‌هم به زبانهای پشتو و یا انگلیسی (جهان، 1993؛ شاهین، 1994؛ خلیل، خان 2011؛ صناعت‌الدین 2015). تمرکز اصلی این محققین بر روی لندی (شعر کوتاه دو خطی که خط اول شامل نه هجا و خط دوم سیزده هجا است) می‌باشد که بیشتر از عشق و افتخار و جنگ و جدایی سخن می‌گوید. بنا به نظر این محققین، تمام جنبه‌های زندگی

پشتون‌ها در لندی‌ها انعکاس یافته‌اند. در نتیجه بسیاری از پژوهشگران برای مطالعه فرهنگ افغان‌ها به این فرم شعری روی آوردند (خان 2011، خلیل 2011).

به زبان فارسی دری هم آثار تحلیلی وجود دارد که رویکرد اغلب این مطالعات، تحلیل ادبی و زبان شناختی عناصر مختلف فرهنگ شفاهی هم‌چون داستان‌های عامیانه، آواز، ترانه و دوبیتی‌هاست. بعضی از پژوهشگران با رویکرد زبانشناسی به مطالعه گویش‌ها و یا اصطلاحات رایج در مناطق مختلف فارسی زبان مثل هرات (آصف فکرت 1976)، بدخشان و هزاره جات (محمد اکبر شهرستانی 1982) پرداخته‌اند. عده ای از محققان (مایل هروی 1344، شعور 1353، هاشمی 1395) به مطالعه تطبیقی ادبیات شفاهی ایران، افغانستان و تاجیکستان علاقه نشان دادند. هروی (1344) و قویم (1389) به مقایسه قهرمانان داستان‌های عامیانه افغانستان با قهرمانان داستان‌های تاجیکی و ایرانی پرداختند. نیلوفر هاشمی (1395) تحقیق مقایسه‌ای میان دوبیتی، ضرب‌المثل و استعاره در فرهنگ عامیانه افغانستان و ایران انجام داده‌است. این مطالعات، ریشه‌های فرهنگی مشترک میان مناطق فارسی زبان را برجسته و روشن می‌سازد. با این وجود، آن گونه که قبلاً ذکر شد، تاکید این مطالعات بیشتر بر جمع آوری و پاسداشت فرهنگ شفاهی بوده است تا تحلیل آن.

#### گردآوری اشعار عامیانه، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها

به طور کلی، پژوهش‌های آکادمیک محققان داخلی در باره فرهنگ شفاهی معمولاً بر گردآوری مجموعه‌های شعر، داستان‌های عامیانه و ضرب‌المثل متمرکز بوده که هدف از آن حفظ، معرفی و پاسداشت این منابع بوده است (بینوا 1337، جاوید 1343، قویم 1352، شهرستانی 1352، شعور 1353، لایق 1361، روشن رحمان 1363، مجروح 1373، خاوری 1382، گل نوری 1387، سمنگانی 1387، شهرانی 1387، 1389). برخی از این مجموعه‌ها، اختصاص به ادبیات شفاهی یک منطقه مشخص دارد. به عنوان مثال مجموعه دوبیتی‌های تخار، بدخشان، هرات، غور، پنجشیر، غرني، هزاره جات و کابل در مجموعه‌های جداگانه‌ای نیز گردآوری و ارائه شده‌است (قویم 1351، شهرستانی 1352، خاوری 1382، شهرانی 1387، ساقی 1388، احدی 1395، قاری زاده، 1392، ضیاء 1385). در این میان عده ای هم به ترانه های کودک (حنفی 1353) توجه نشان دادند.

ساختار این آثار معمولاً مشابه است. در کنار ارائه مجموعه‌ای از اشعار و دوبیتی‌ها و ضرب‌المثل‌ها، محقق مقدمه‌ای را نیز در اثرش می‌گنجاند که در آن به معرفی مختصر ساختار این آثار، تاریخ، فرم، محتوا و درون‌مایه‌های اصلی آن می‌پردازد. این مقدمه‌ها حاوی تحلیل بیشتر و عمیق‌تری نیست. البته اسدالله شعور (1353) در مقدمه کتاب ترانه‌های کهسار، تحلیل زبانشناختی، ادبی و درون‌مایه‌ای از دوبیتی‌های عامیانه ارائه می‌دهد (به بخش بعدی رجوع شود). در کتاب‌های گزیده لندی‌ها هم معمولاً شاهد مقدمه توصیفی مشابهی هستیم. همه این کتاب‌ها با توضیح فرم و تاریخچه لندی آغاز می‌شود (شاهین 1373، احمدزی 1393، جهان 1372). نحوه تقسیم‌بندی لندی‌ها در این مجموعه‌ها معمولاً براساس جنبه‌های مختلف زندگی پشتون‌ها همچون افتخار، عشق و جنگ است. بعضی از مجموعه‌ها همچون کتاب

گردآوری شده توسط خلیل(بی تاریخ) تقسیم بندی‌های تازه‌ای مطرح می‌کند: انتقام، مهمان نوازی، اقتصاد، جواهرات، رسوم، مذهب و سفر. سلما شاهین(1373) لندی‌ها را بر اساس پشتون‌والی، تاریخ، عشق و مهاجرت دسته بندی می‌کند.

دوبیتی‌ها اما عموماً بر پایه ترتیب الفبایی و یا براساس درون مایه و موضوع رده‌بندی شده‌اند. سمنگانی(1387) آنها را بر پایه درون‌مایه‌های وطن، عشق، آرزو، بی‌وفایی، سرنوشت، سفر، مهاجرت، تنهایی، انتظار و جدایی دسته‌بندی کرده است. دیگران از جمله هاشمی(1395) و شریفی(1389) اشعار عامیانه را بر مبنای ده موضوع و یا گونه تقسیم کرده‌اند: عاشقانه، دینی و مذهبی، تقدیر و سرنوشت، سیاسی و اجتماعی، انتقادی، طنز، دوبیتی‌های مربوط به جشن، سوگواری، ترانه‌های مادران و ترانه‌های کودکان.

در میان این درون‌مایه‌های متنوع، برخی مشترک و ثابت اند: عشق و جدایی. موضوع اصلی شعر عامیانه افغان‌ها همچون اشعار دیگر نقاط جهان، عشق است؛ عشق یک زن و مرد معمولی به هم(شریعتی 1393، شعور، 1373، ساقی 1388، سمنگانی 1387). بهاء‌الدین مجروح بر این نظر است که لندی متفاوت از شعر فارسی است از این نظر که از عشق عرفانی که ویژگی شعر فارسی است به دور است(1373، مقدمه). اما درست تر این است که بگوییم اشعار عامیانه چه لندی پشتو و چه دوبیتی عامیانه فارسی، متمایز از شعر کلاسیک فارسی است. مجروح همچنین تکلف شاعران متبحر کلاسیک را با سادگی، شور و قدرت اشعار ساخته شده توسط زنان اغلب بی سواد در تقابل قرار می‌دهد.

علاوه بر عشق، اشعار عامیانه بازتاب زندگی روزمره مردم به ویژه زنان نیز است: بی‌وفایی روزگار، مشکلات اجتماعی، غم، سرنوشت و مشکلات روزمره. برخی از محققان، خاطرنشان می‌کنند که حوادث بزرگ زمانه همچون جنگ و تغییر رژیم‌های سیاسی در اشعار بازتاب یافته‌اند(شعور 1353، خاوری 1395). نجیب منالی (1387) هم معتقد است که لندی‌ها همواره خود را با شرایط جدید تطبیق داده و بر حسب تغییرات و موقعیت‌های اجتماعی و سیاسی بازسازی شده است.

در کتاب‌های گزیده اشعار عامیانه به ندرت محققان افغان وارد تحلیل متنی، ادبی و یا زبانی شده‌اند. شعور(1353) و مجروح(1373) در این مورد استثنا اند. اسدالله شعور در اثرش، تحلیل مفصلی از زبان و فرم دوبیتی‌ها ارائه می‌دهد و تمایز بین این اشعار عامیانه و دوبیتی کلاسیک فارسی و رباعیات را نیز شرح می‌دهد. علاوه بر این وی تحلیل مقایسه‌ای بین دوبیتی‌های حوزه شمال (تخار، بدخشان و بلخ) و حوزه مرکز و غرب(کابل، هزاره‌جات و هرات) انجام می‌دهد و استدلال می‌کند که دوبیتی‌های حوزه شمال عموماً به وزن رباعی سروده شده‌اند و از نظر خوش آهنگی، وجود کلمات اصیل فارسی دری و پختگی کلام بر دوبیتی‌های حوزه مرکز و غرب برتری دارند(1353:45).

از منظر محتوا، اسدالله شعور چندان موافق این ایده عمومیت یافته نیست که عشق درونمایه اصلی و غالب دوبیتی‌هاست. این اشعار در کنار این درون‌مایه ثابت و مهم، جنبه‌های دیگر زندگی روزمره، مناسبات اجتماعی و سیاست را نیز بازتاب می‌دهد (شعور، 1353: 33). به عنوان مثال، شعور خاطرنشان می‌کند که در بین دوبیتی‌های سروده شده توسط زنان، موضوع اصلی ستم مادر شوهر، فقر و نارضایتی از زندگی زناشویی است.

درباره درون‌مایه مهاجرت در فرهنگ شفاهی افغان‌ها، مطالعه مستقلی تا به حال نیافته‌ایم. تنها مورد، کتاب سروده‌های عشق و جنگ از بهاء‌الدین مجروح است. نویسنده از خلال لندی‌ها به تشریح نگرانی‌های زنان پشتو می‌پردازد: مسائلی چون فشارهای روانی و جسمی، کار سخت روزانه، حمل آب، مراقبت از اطفال، نداشتن نقش در انتخاب به ویژه در موضوع عشق و ازدواج و همین‌طور غرور و عصیان که خودکشی یکی از فرم‌های آن است. یکی از فصل‌های این کتاب به 40 لندی سروده شده توسط زنان در کمپ مهاجرین در پیشاور اختصاص یافته است. نویسنده بر این نظر است که این اشعار بیان رنج مداوم جدایی است، جدایی از معشوق در جنگ یا دوری از وطن (مجروح، 1373: 65، 21). هرچند مجروح تحلیل تامل برانگیزی از صداهای زنانه در لندی‌ها ارائه می‌دهد، اما این فصل مربوط به مهاجرت چندان قانع‌کننده نیست. در واقع، تحلیل واقعی و عمیقی از تجربه مهاجرت در این کتاب صورت نگرفته است. علاوه بر این، همه لندی‌های آورده شده در این کتاب مرتبط با مهاجرت و غربت نیست.

از آن جایی که گردآوری و چاپ گزیده اشعار، داستان‌ها و ضرب‌المثل‌ها اغلب با هدف پاسداشت و تقدیر از فرهنگ عامه انجام می‌شود، معمولاً این مجموعه‌ها حاوی توصیف‌های ایده‌آلی از فرهنگ افغان‌هاست، آن هم در بخش مقدمه کتاب. مثلاً در مجموعه لندی‌ها، محققان به ستایش قواعد و ارزشهای حاکم بر جامعه پشتون می‌پردازند (جهان 1373، خلیل 1390، احمدزی 1393). همین رویکرد در آثار برخی از نویسندگان فارسی زبان هم مشاهده می‌شود که در مقدمه اثر خود، فرهنگ، آداب و رسوم، سنت‌ها و زندگی چوپانی مردم منطقه مورد نظر را به صورت آرمانی توصیف می‌کنند (هاشمی 1395، خاوری 1395، شهرانی 1378).

محققان افغان به فرهنگ شفاهی به مثابه گنجینه‌ای می‌نگرند که کلمات و اندرزهای حکیمانه نسل‌های پیشین را در خود جمع کرده و از طریق حافظه، نسل به نسل در طول قرون منتقل شده است (شعور 1353، شهرانی 1389، شریعتی 1393، خاوری 1395). بنا به نظر شعور، "ادبیات عامیانه آینه تمام‌نمای خواست‌ها، نیازها، طرز تفکر، شیوه زندگی و مناسبات اجتماعی مردم" (1353: 18) است. از این رو پژوهشگران افغان به فرهنگ عامه به عنوان دریچه‌ای برای شناخت فرهنگ و سنت آبا و اجدادی این سرزمین و مردمانش می‌نگرند (حفیظ شریعتی، 1391، شهرانی 1389).

### آثار تحلیلی در باره فرهنگ شفاهی

در تحقیقات مربوط به فرهنگ شفاهی که به زبان فارسی دری انجام شده است، اشعار عامیانه اغلب به دو نوع رده‌بندی شده است (شعور 1353، شهرانی 1389، شریعتی 1393): اشعار عاشقانه که بیان ارتباط عاشقانه میان انسان‌های معمولی و گوشت و پوست و استخوان‌دار است. این عشق شامل عشق مشروع و یا ممنوع و یا هم عشق مادرانه می‌شود. دسته دوم اشعار است که زندگی روزمره مردم عادی را توصیف می‌کند و موضوعاتی چون فقر، نابرابری‌های اجتماعی، خیانت، هجرت، آوارگی و جدایی را پوشش می‌دهد. لحن غالب این اشعار غمناک است.

به عنوان مثال، می‌توان از ترانه‌های لالایی یا لالگ که توسط زنان هزاره سروده و خوانده می‌شود نام برد. به نظر می‌رسد این ترانه‌ها شیوه بیان عشق‌های پنهان و رویاها و آرزوهای زنان است. سرودن و خواندن این ترانه‌ها همچنین باعث التیام یافتن و سبک شدن زنان از مرارت‌های زندگی روزمره می‌شود (حفیظ شریعتی، 1393: 365).

شب تاریکه ابرا پاره پاره  
دیی ملکا همیشه شاو مو تاره  
گل لالگ بودم پژمرده گشتم  
خداوندا بدی عمری دوباره

در تحقیق حفیظ شریعتی راجع به فرهنگ شفاهی هزاره‌ها، در میان لالگ‌ها و لالایی‌های ارائه شده، مثال‌های متعددی بیانگر رنج دوری از عزیز یا فرزند مسافر است. به عنوان مثال، مادری که خطاب به نوزاد خود، از تنهایی و دوری همسرش می‌گوید (شریعتی، 1393: 374):

لولی لولی گلم استی  
صندق چه ی دلم استی  
لولی لوی دلم خسته  
اتیت بار سفر بسته  
سفر موره د ترکستو  
ازی ملکا ازی بوستو  
ده ای تاریک شوی تیره  
چیکه خاو تو نمی گیره

باید یادآوری کرد که رویکرد اغلب مطالعات و نوشته‌های محققان داخلی پیرامون فرهنگ شفاهی، تحلیل توصیفی و تاریخی است. اما در موضوع ادبیات پشتو، بعضی نویسندگان (احمد زی، 1393، رحیمی، 1396 و جهان 1372) بر روی ابعاد جنسیتی لندی تمرکز کرده و به دنبال شناخت و کشف نگرانی‌ها و احساسات زنان -سرایندگان لندی- رفته‌اند. این نگرانی‌ها حول محور معشوق، یافتن، نگه داشتن یا از دست دادن معشوق یا همسر، رنج طرد شدن (وقتی همسر دوم یا سوم می‌گیرد)، ضرورت دفاع از غرور و شرف (از جمله از طریق جنگ رفتن)، جدایی و میل به دیدار عزیز غایب می‌باشد.

خکه می اوینکی یاقوتی شوی  
پار مسافر شودا تحفه پسی لپرمه

در این جا ما زنان را در نقش یک منتظر می بینیم: انتظار برای بازگشت همسر یا معشوق از جنگ یا مسافرت:

مسافرو خورلی یاره  
چیرته په خیال کی دی راحم کی هیره دی کرمه



## مهاجرت در نوشته‌های تحلیلی مربوط به ادبیات افغانستان (فرهنگ نوشتاری)

هرچند فرهنگ شفاهی افغان‌ها حاوی داده‌های فراوانی در باره جنبه‌های مختلف مهاجرت است اما به نظر می‌رسد که این داده‌ها تاکنون مورد مطالعه آکادمیک قرار نگرفته‌است. از طرف دیگر، کارهای تحقیقی متعددی بر روی مهاجرت در ادبیات مکتوب صورت گرفته است. برای اینکه مفاهیم کلیدی و روش‌های تحلیل به کاربرده شده در این تحلیل‌ها را شناسایی کنیم نگاهی به این آثار تحلیلی می‌اندازیم. با توجه به پیوند عمیق میان فرهنگ شفاهی و فرهنگ مکتوب و هم‌پوشانی این دو (Mills, 2006, 2013) این مطالعه قابل توجیه است. کم نیستند اشعار سروده شده توسط شاعران (برخلاف اشعار عامیانه سروده شده توسط افراد گمنام و اغلب بی‌سواد) که وارد فرهنگ شفاهی مردمی می‌شوند. برعکس این مورد هم صادق است. بهترین مثال، شعر بازگشت محمدکاظم کاظمی شاعر افغان مقیم ایران است که اکنون در افغانستان شناخته شده‌است و معمولاً وقتی سخن از بازگشت از دیار هجرت می‌شود ابیاتی از آن خوانده می‌شود. در واقع ابیات اول این مثنوی بسیار جا افتاده و در آهنگ‌های متعددی هم بازخوانی شده است:

غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت  
پیاده آمده بودم، پیاده خواهیم رفت

بحث در مورد شعر مهاجرت یکی از مباحث مهم در حوزه تحلیل ادبیات معاصر افغانستان است. منظور از شعر مهاجرت، آثار خلق شده توسط افغان‌های مهاجر به ویژه در ایران یا پاکستان از دهه 1360 به این سوست. در یک نگاه کلی، محققان (وثیقی 188، تابش 1391، آراین فقیری 1392، محمدی 1394) ادبیات مهاجرت را به سه دوره تقسیم می‌کنند که منطبق با تحولات بزرگ سیاسی افغانستان است: دهه 1360 ( دوره مقاومت علیه شوروی)، دهه 1370 ( دوره جنگ داخلی و ظهور طالبان)، دهه پس از سقوط طالبان یعنی پس از 2001.

در باره شعر مهاجرت، مطالعات متعددی توسط شاعران، منتقدان ادبی و همینطور محققان دانشگاهی افغان (محمدی 1391، احمدزی 1392، وثیقی 1388، تابش 1391، آراین فقیری 1392) در مراکز علمی ایران انجام شده است. علاوه بر این باید از مقالات متعدد منتشر شده در مجلات ادبی خط سوم، در دری و فرخار نام برد که در ویژه‌نامه‌های اختصاص یافته به درون‌مایه مهاجرت در شعر افغانستان پرداختند. تمرکز این مقالات بر روی اشعار انتشار یافته به صورت مستقل یا چاپ شده در مجلات ادبی مهاجرین افغان بوده است و یا هم اشعار خوانده شده در جلسات ادبی.

این نوشته‌ها بیشتر بر روی تحلیل زبانشناختی، ادبی و درون‌مایه‌ای تمرکز داشته‌اند. نویسندگان به دنبال شناسایی درون‌مایه‌های اصلی این اشعار (وطن، جدایی، جنگ و غربت) و همینطور فرم‌های زبانی و ادبی به کار رفته (مثنوی، غزل، شعر آزاد) بودند تا از این طریق حضور یک جریان ادبی قدرتمند شکل گرفته در مهاجرت را نشان داده و زوایای مختلف آن را شناسایی کنند.

بنا به نظر محققان (تابش 1393، نیک خواه 1389، آرین فقیری 1392) تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان عمیقاً محتوای شعر معاصر افغانستان را تحت تاثیر قرار داده است. جنگ و تبعات آن از جمله مهاجرت، جزئی از درون‌مایه‌های ثابت شعر افغانستان از 1357 بدین سو بوده است. شعر، راه بیان درد دوری از وطن و رنج زیستن در غربت بوده است و شاعران از این طریق اعتراض و خشم خود از جنگ را نیز ابراز می‌دارند. در نظر قنبرعلی تابش (1391) شاعران افغان در آثار خود مسائل بزرگ اجتماعی و سیاسی هر دوره را منعکس کرده‌اند. مهاجرت، جنگ، استبداد، فساد و فقر در شعر معاصر افغانستان ریشه‌های اصلی بحران این کشور قلمداد شده‌اند. تابش خاطر نشان می‌کند که در سروده‌های خلیل‌الله خلیلی تا به امروز، مهاجرت همیشه یک تجربه تلخ و سخت بوده است. این دیدگاه توسط محققان متعدد دیگری (محمدی 1391، 1392، کاظمی 1387، مظفری 1394) نیز تایید شده که بر وجه غمناک و تلخ شعر مهاجران افغان در غربت تاکید می‌کنند، امری که با توجه به ماهیت تحمیلی مهاجرت برای اکثر افغان‌ها تا اندازه‌ای اجتناب ناپذیر می‌نماید.

با این وجود، مفهوم آوارگی برای نسل‌های مختلف مهاجران ابعاد مختلفی به خود می‌گیرد. در نظر مظفری، در نسل اول و دوم (دهه های 1360 و 1370) آوارگی مفهوم حد و مرزدار و زمان و مکان داریست و مساله‌ای گذرا تصور می‌شود. ایده قوی بازگشت در این دوره بسیار نمایان است. علاوه بر این، مفاهیم دلتنگی برای وطن و رنج غربت، آفرینش‌های ادبی شاعران نسل اول هم چون خلیل‌الله خلیلی، سعادت‌ملوک تابش و برات‌علی فدایی را شکل می‌دهد.

من بی‌وطن که دور ز آغوش مادرم  
بنشسته‌ام در آتش و در خون شناورم  
خاکی که پروریده مرا دوستان کجاست  
من خاک دیگران چه کنم، خاک بر سرم

شعر برای این شاعران که همچنان ریشه در خاک وطن دارند وسیله‌ای برای ابراز هویت است. برای نسل دوم شاعران (دهه هفتاد شمسی) وطن، دیگر آن تصویر آرمانی را ندارد. وطن در جنگ است و غرق در خون و سیاهی و بی‌رحمی. شاعران این دوره همچون محمدکاظم کاظمی، قنبرعلی تابش، محمدشریف سعیدی، ضیاء قاسمی و محبوبه ابراهیمی در آفرینش‌های شعری خود واقعیت تلخ زندگی در غربت را به تصویر می‌کشند. اما نسل سوم یعنی نسل متولدشده یا بزرگ‌شده در غربت که در دهه 1380 و بعد از آن قلم می‌زند، چندان احساس تعلق خاطر و ریشه داشتن در وطن پدران‌شان ندارد. بنابراین "آوارگی برای آنان مفهوم فلسفی است" (مظفری، 1394). در تحلیل مظفری، شاعران جوانی چون الیاس علوی، زهرا حسین زاده، امان میرزایی و عباس رضایی نمونه شاعران این نسل‌اند که آوارگی تمام ابعاد زندگیشان را دربرمی‌گیرد:

شعر من تو نیز آواره‌ای  
روزی در فلوجه دود می‌شوی  
روزی در پاریس به زندان می‌افتی

این شاعران در جستجوی یک وطن "گمشده" اند و در جستجوی یک هویت. بعضی از محققان ( مظفری 1394، کاظمی 1387، تابش 1392، محمدی 1394) از مفهوم "گمشدگی" در شعر مهاجرت یاد می‌کنند. در نظرگاه مظفری و کاظمی، نوعی سردرگمی و بی‌ریشگی در بین شاعران جوان مهاجر به چشم می‌خورد. این نسل احساس تعلق خاطر به هیچ کشوری ندارد و دلهره آینده و سرنوشت همواره در آثار این دوره به چشم می‌خورد. اما برخی دیگر از پژوهشگران در این باره نظر متفاوتی دارند. به عنوان مثال گلنسا محمدی مفهوم امید به بازسازی وطن، بازگشت به آن و پایان غربت را در نزد شاعران جوان مهاجر برجسته می‌بیند (1391:108). به نظر می‌رسد که در تحلیل شعر مهاجرت افغانستان، محمدی چندان توجهی به تمایز بین نسل‌های مختلف شاعران مهاجر و نوع نگاه و تجربه آنها در غربت که بسیار متأثر از تحولات سیاسی و ژئوپولتیکی افغانستان است نمی‌کند. همین نقد را می‌توان در سطحی متفاوت به محققان دیگر همچون تابش (1293) وارد کرد. جای تردید نیست که در دوره‌های مختلف زمانی از دهه 60 به این سو، نوع نگاه به غربت و نحوه ارتباط با وطن متغیر بوده است. در نظرنگرفتن این عوامل، می‌تواند در فهم عمیق درون‌مایه مهاجرت تاثیر بگذارد.

مروری بر ادبیات آکادمیک مربوط به شعر افغانستان نشان می‌دهد که مهاجرت یکی از درون‌مایه‌های کلیدی آن است. مفاهیم به کاربرده شده توسط محققان (وطن، بی‌ریشگی، بیگانگی و غربت) در شعر عامیانه و همینطور ترانه‌ها نیز تبلور یافته است. علاوه بر این، استفاده از چارچوب تحلیلی نسلی و در نظرداشت زمینه سیاسی و اجتماعی دوره‌های مختلف، آنگونه که مظفری به کار برده است به ما امکان ترسیم تحول مفهوم غربت و مهاجرت در میان افغان‌ها و در دوره‌های مختلف را می‌دهد.

## فرهنگ شفاهی افغان‌ها از نگاه محققان بین‌المللی

فرهنگ شفاهی افغان‌ها و مشخصاً شعر، ترانه و موسیقی و داستان‌های عامیانه از دهه‌ها پیش مورد توجه شماری از پژوهشگران بین‌المللی همچون لویی دوپری بوده است. در نظر دوپری مردم افغانستان یک "ملت شاعر" است. برای نویسندگان خارجی چون آرلوی لوین (2010)، ماگارت میلز (2006، 2013) و نایل گرین (2013) مطالعه فرهنگ عامه شیوه مهمی برای فهم "ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی" شکل دهنده فرهنگ افغانیست (جانسون 2009). ماگارت میلز به سبک گفتاری روزمره فارسی‌زبانهای افغانستان که پر از اشعار کوتاه، تصویر و استعاره و سخنان کوتاه حکیمانه است توجه نشان می‌دهد. وی ضمن در نظرگرفتن پس زمینه این سبک بیان (فرهنگ شفاهی و مکتوب)، به تبادل و تعامل متقابل و دائم میان فرهنگ شفاهی غالب روزمره و سنت ادبی کلاسیک و معاصر در بین فارسی‌زبانان می‌پردازد. میلز نشان می‌دهد که چگونه سی سال جنگ بر گردش و تعامل میان فرهنگ شفاهی و مکتوب تاثیر گذاشته است چرا که قبل از آن محافل شعرخوانی، داستان خوانی و اجراهای هنری نقش پررنگی در تبادل این دو فرهنگ داشته است. بر اساس تحقیق میدانی سال 2009، میلز این دیدگاه را

مطرح می‌کند که امروزه تلویزیون جای سنت‌های دیگر انتقال فرهنگی را در افغانستان گرفته و تنها سبک‌های شفاهی ساده و کوتاه همچون ضرب‌المثل، کلمات قصار و اشعار کوتاه همچنان در فرهنگ شفاهی افغان‌ها حفظ شده و باقی مانده است.

اما آرلی لوین (2010) نظر متفاوتی دارد. در نظر او با وجود اشاعه تکنولوژی که جزئی از زندگی روزمره افغان‌ها شده است، شعر همچنان در این جامعه ریشه دارد و رسانه‌های اجتماعی کمک زیادی به گسترش بیشتر شعر در افغانستان کرده‌است. یافته‌های اولیه تحقیق ما نشان می‌دهد که هرچند شاهد افت اجراهای شفاهی و شعر و قصه‌خوانی در افغانستان هستیم اما گسترش سریع رسانه‌ها، به ویژه رسانه‌های دیجیتالی و مخصوصاً در سال‌های اخیر (بعد از مطالعات آرلی لوین) بر عمومیت یافتن، گسترش شعر به ویژه از طریق موسیقی کمک نموده است.

اگر نظر مقایسه‌ای به رویکرد محققان داخلی و بین‌المللی بیندازیم درمی‌یابیم که در حالی که نزد محققان افغان، بیشتر گرایش به مطالعات متنی، زبانی و یا درون‌مایه‌ای وجود دارد اما نویسندگان خارجی عموماً، بر روی کارکرد و نقش فرهنگ عامه بر اساس چشم‌انداز تاریخی، سیاسی و اجتماعی تمرکز کرده‌اند. مهم‌ترین کارکرد تحلیل شده، کارکرد ارتباطی است. در سرزمینی چون افغانستان که اکثر مردم آن بی‌سواد است، فرهنگ شفاهی ابزار کلیدی ارتباطی را در این جامعه بازی می‌کند. به عبارت دیگر از طریق آن هنجارهای اجتماعی بیان و منتقل می‌شود، این که چه رفتاری پذیرفتنی و یا نپذیرفتنی است و اینکه نتایج سرپیچی از هنجارهای اجتماعی و نظام‌های ارزشی کدام است. (دوپری، 1978، کارون 2007، گریزولد 2014، میلز 2006). شعر و ترانه و قصه نمونه‌های متعددی از هنجارهای رفتاری ایده‌آلی را ارائه می‌دهند.

گریما استدلال می‌کند که "لندی‌ها معمولاً توسط مردان برای ارائه چهره ایده‌آلی از زن سروده شده و بعد به صورت گمنام نشر می‌شوند" (1992:148). وی استدلال خود را بر پایه کار میدانی و مشاهده فعالش در میان زنان افغان و پاکستانی قرار داده و توضیح می‌دهد که لندی‌ها "بیشتر وقت‌ها توسط مردان و نه زنان اجرا می‌شود. تلاش مردان برای ارائه یک صدای زنانه ایده‌آل نه تنها در لندی‌ها بلکه در داستان‌های عاشقانه هم آشکار است" (1992:148). گریما بر این نظر است که لندی‌ها ابزاری در دست مردان است برای اینکه مشخص کنند زنان چه احساس و کنشی باید داشته باشند. با این وجود تحقیقات میدانی پژوهشگر دیگری به نام گریزولد (2012) در بین زنان پشتون نشان می‌دهد که بسیاری از لندی‌ها توسط زنان سروده شده است. این محقق اشعار مختلفی را ضبط کرده که اغلب بیانگر احساسات و امیال "رسواگر" و دور از تصویر ایده‌آلی زن پشتون است. از این رو احتمال اینکه مردان سراینده این لندی‌ها باشند بسیار کم است.

فرهنگ شفاهی در دوره‌های مختلف به عنوان ابزار تبلیغی مقامات سیاسی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است. جانسون (2009)، کارن (2007، 2011) و میلز (2006) درباب سیاسی‌کردن شعر شفاهی توسط رژیم‌های مختلف سیاسی در قرن بیستم سخن گفته‌اند. سیاستمداران از شعر برای ترویج ایدئولوژی و مرام سیاسی خود و همینطور تحکیم دولت خود استفاده می‌کردند. به عنوان نمونه در طول رژیم کمونیستی

(1357-1359)، از شعر و داستان عامیانه برای توضیح مواضع ایدئولوژیکی هم محافظه کارانه و هم پیشروانه به کار گرفته شده است. (میلز، 2006).

نایل گرین (2013) نقش سومی برای فرهنگ افغانی قائل است: هویت سازی<sup>۱</sup>. در طول قرن بیستم، برای دولت مردان افغان، زبان و ادبیات (به شمول ادبیات شفاهی و فولکلور) به عنوان ابزار کلیدی ملت سازی آن هم در سرزمین چندقومی و فرهنگی افغانستان مطرح بوده است. تلاش های رهبران و روشنفکران نزدیک به حاکمیت در طول این قرن برای ساخت ملت واحد متمایز از همسایگانش را می توان در تصمیم تغییر نام فارسی به دری در سال 1343 به وضوح دید<sup>۲</sup>. این نوع اقدامات را می توان در تلاش ملت سازان پشتو همچون محمود طرزی مشاهده کرد (نایل گرین، 2013). ایده مشترک این جریان ملی گرا که در دهه سی و چهل شمسی به شدت فعال بوده این است که افغانستان به زبان های مخصوص به خود و برای ملت خود نیاز دارد.

### یافته های اولیه تحقیق مهاجرت در فرهنگ شفاهی:

در حال حاضر ما در مرحله تحلیل داده های جمع آوری شده که بیشتر شامل اشعار عامیانه و ترانه می شود هستیم. آنچه در مرحله جمع آوری اشعار و آهنگ ها ما را متحیر کرد مشاهده حجم بالای اشعار و آهنگ های مرتبط با مهاجرت و مهاجر بود و بعد از آن فراوانی بسامد برخی از درون مایه ها همچون وطن و جدایی. آنچه در پی می آید گزیده بسیار مختصری از درون مایه های کلیدی و برخی ایده های مطرح شده در دوبیتی ها و لندی های با موضوع مهاجرت است. در مقاله بعدی، تحلیل مفصل این داده ها را ارائه خواهیم کرد.

در یک نگاه کلی درمی یابیم که عشق و میل به وطن و آرزوی بازگشت، مفاهیم رایج در دوبیتی ها و لندی های مهاجرت است:

په زړه مې خپل وطن ورېږي

لکه د زانو قفلې پسې کومه

د مسافرو زنکدن دی

سر یی وطن ته کړی چی ساه یی وخیژینه

بدل چون یاد از بوم و بر آید

<sup>۱</sup> برخی از محققان (زوزانا الشفسکا 2007، گرین 2013) بر روی شعر مهاجران افغان تحقیق کردند. نایل گرین بر این نظر است که فرهنگ افغانی در قرن بیستم از نظر تاریخی در یک زمینه گسترده فراملی توسعه یافته است و نویسندگان، شاعران و روشنفکران در تبعید سهم بزرگی در رشد ادبیات افغانستان داشته اند. از سوی دیگر، نقش محوری فعالیت های ادبی مهاجران افغان در ایران در هویت سازی، موضوع پژوهش های مردم نگارانه زوزانا الشفسکا (2007، 2013، 2015) بوده است. وی در تحقیقات خود نشان می دهد که این فعالیت ها نقش مهمی در حفظ هویت مستقل افغانی داشته و به این مهاجرین امکان داده است که حس در حاشیه بودن و طردشدگی را به حس غرور تبدیل کنند؛ غروری که هم به منشاء مستقل و غیر ایرانی شان برمی گردد و هم به میراث مشترک شان با ایران.

<sup>۲</sup> باید یادآوری کرد که مسأله تغییر نام از مباحث جنجالی در سال های اخیر بوده و دیدگاه های مختلف و متضادی در میان تحلیل گران افغان پیرامون دلیل این تغییر و انگیزه و اهداف دولتمردان آن زمان وجود دارد. در این مجال ما تنها دیدگاه محققان بین المللی را بازتاب داده ایم.

سرشکم بیخود از چشم تر آید  
از آن ترسم که من برگشته دوران  
که عمرم در غریبی برسر آید

بلبل به وطن چون گل صد برگ بود  
از بی وطنی رنگ و رخم زرد بود  
مردم میگویند حال غریبی چون ای  
ای حال غریبی بدتر از مرگ بود

مهاجرت آن گونه که در این اشعار ترسیم شده، تجربه رنج آور و تحملی است. انگیزه‌های مختلف مهاجرت را از خلال این ابیات می‌توانیم بیابیم. با این وجود در اکثر اشعار، هم‌چون مهاجرت امر ناخواسته به تصویر کشیده شده است.

خوک په رازه د ملکه نه خۍ  
یا ډیر غریب وی یا د یار د غمه خینه

پاس په بنگله کی فریاد خیزۍ  
یا رنזורان دی یا مبین له ملکه خینه

رنج دوری از معشوق و یاران، درد اصلی است. یکی از صدهای اصلی، صدای زنان بازمانده در وطن و خانه است:

خدایا د قطر بازار رنگ کری  
په شته میرو کی بنخۍ کونډی ناستی دینه

ز هجرت جان و دل بی تاب گشته

جگر در سینه ام خوناب گشته

ز بس اندر فراق گریه کردم

دو چشمم چشمه سیماب گشته

ماهیت جنسیتی دوبیتی‌ها و لندی‌ها نیز جلب توجه می‌کند. اشعار بسیاری بازتاب صدای زنانی است که با معشوق، همسر و یا فرزندان

خود سخن می‌گویند و آنها را به ماندن و یا برگشت فرا می‌خوانند:

گل صد برگ تابستان مادر  
فرار ملک تابستان مادر  
روان کو خط بپاس آن که خوردی  
به طفلی شیر از پستان مادر  
مسافری دی پیره وکره  
بس که رازا روزی به خدای را رساوپنه

بیان رنجش و آزرده‌گی در اشعار عامیانه هم آمده‌است: رنجش از کسانی که رفته‌اند و غبطه خوردن به حال آنان که مانده‌اند، رنجش

بابت مجبور بودن به ماندن در وطن در غیبت عزیز سفرکرده:

ته په وطن خوشخاله گرزه  
زه په آلمان کی لکه واری وپلی شومه

سفر کردی سفر دور کردی  
دلہ را خانه زنبور کردی  
سفر کردی برای مال دنیا  
خوده پیر و مرا رنجور کردی

هرچند در دهه‌های اخیر، شاهد مهاجرت جمعی خانواده‌ها به ویژه به ایران و پاکستان بودیم اما در مجموع مهاجرت زنان به ویژه تنها

چندان معمول نیست. علاوه بر خطرهای احتمالی راه، دختران از نظر حفظ شرافت‌شان بیشتر در معرض خطر قرار دارند:

پردیس خوانانو سره خونند کری  
چی جینکی په سفر خي ارمان راختینه

در دوبیتی‌ها و لندی‌ها، به ندرت به توصیفی از زیبایی‌های سرزمین غربت یا یادآوری فواید مهاجرت بر می‌خوریم. برعکس هرگاه

اشاره‌ای به سرزمین میزبان می‌شود برای یادآوری احساس گمشدگی، بیگانگی و فقدان است و یا تبعیض و بی‌اعتمادی. برای آنان که در غربت

هستند، دوبیتی‌ها و لندی‌ها یادآور چیزهایی است که از دست داده‌اند: خانواده، قریه شهر، وطن و حتی کودکی‌شان:

پردی وطن پردی ما بنام دی  
د روژه ماتیی پکی نه وینم خوندونه

سرکوی بلند یک دانه گندوم

غریبی می کنم در ملک مردوم

غریبی کرده کرده تار گشتم  
به پیش دوست و دشمن خوار گشتم

و در پایان، همچون شعر مهاجرت در دیگر سرزمین‌ها، اشعار عامیانه افغانستان بیانگر اشتیاق به بازگشت به خانه است؛ بازگشت، همچون مرهمی برای زخم‌های وارد شده در غربت، به تصویر کشیده شده و مهاجر همواره در هراس نرسیدن به این آرزویش است:

قفس تنگه نمی تانم پریده  
وطن دوره نمی تانم رسیده  
خداوندا وطن پاینده باشه  
نگار نازوک من زینده باشه

زرگیه صبر شه مه ژاره  
تل به آشنا په سفر نه وې را به شپنه

#### نتیجه گیری:

در بخش آخر این نوشتار، ما نگاهی مختصر و کلی به بعضی از درون‌مایه‌های غالب در اشعار عامیانه افغان‌ها داشتیم. این فهرست کامل نیست اما برای اینکه تصویری از داده‌های مورد نظرمان بدهیم این بخش را اضافه کردیم. در این مقاله، تمرکز ما بر روی مطالعهٔ مباحث صورت‌گرفته در میان محققان داخلی و بین‌المللی بود. هدف از این بررسی آگاه یافتن به این مباحث و رویکرد و چشم اندازه‌های متفاوت در مطالعه فرهنگ عامه بود. در بخش مرور ادبیات آکادمیک، ما به تعدادی از مفاهیم و نظریه برخورداریم که در تحلیل بازنمایی مهاجرت در فرهنگ عامه افغان‌ها از آن بهره خواهیم برد. در مجموع بر اساس تحلیل اولیه از اشعار عامیانه و ترانه، ما دریافتیم که مهاجرت نسبتاً به صورت همسانی به تصویر کشیده شده است، یعنی امری سخت، طاقت فرسا و رنج آوراست. اشعار، بازتاب صداهای جنسیتی است: صداهای مردان که بیشتر در دوری از خانه و یار و دیار سخن می‌گویند، و صدای زنان که بیشتر شخصی است و شکوه‌گر و دعوت‌کنندهٔ مرد مسافرش به بازگشت. در پایان این طرح پژوهشی، ما امیدواریم بتوانیم جواب‌هایی به این مساله پیدا کنیم که چرا مهاجرت به عنوان امری منحصرأ مصیبت بار به تصویر کشیده شده است.



## فهرست منابع:

### آثار تحلیلی:

- آرین فقیری، نصیر احمد، نقد و بررسی صورت و معنای شعر عبدالقهار عاصی، پایان نامه ماستری، دانشگاه شیراز، مرداد 1392
- احمدزی، احمد شاه، نقد و تحلیل جریان‌های شعر فارسی معاصر افغانستان از سال 1357 تا سال 1384، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، بهمن 1391
- تابش، قنبرعلی، بحران سیاسی افغانستان در شعر معاصر دری، انتشارات امیری، کابل، 1393، 228 صفحه.
- حصاریان، اکرام الدین، نوروز و بزرگداشت آن در بدخشان، انتشارات سعید، 1392، کابل.
- خدایار، ابراهیم، "ادبیات مهاجرت (بررسی مضامین شعر مهاجرت شاعران فارسی گوی ماوراء النهر در قرن بیستم"، *مطالعات ملی*، (1378)، 27-44
- شریفیان، مهدی، شریف تیموری، "بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی"، *گوش نامه زبان و ادبیات فارسی*—33 (1385)، 7-62.
- شریعتی حفیظ، فرهنگ شفاهی مردم هزاره، انتشارات امیری، کابل، 1393، 363 صفحه.
- عباس آباد، یوسف علی، "غم غربت در شعر معاصر"، اندیشه گویا، سال دوم، شماره 6، تابستان 1378، 155-180.
- قویم، عبدالقیوم، "بازتاب مقاومت در شعر معاصر دری"، مجموعه مقاله های تاریخی، ادبی و تاریخ زبان دری، انتشارات سعید، 1390، کابل.
- کاظمی، محمد کاظم، شعر مقاومت افغانستان، مجله سوره، مرداد 1384.
- کاظمی، محمد کاظم، شعر جوان مهاجر: نگاهی به سلسله کتابهای «ادبیات معاصر افغانستان»، 1387، درج شده در بلاگ شخصی نویسنده: <http://mkkazemi.persianblog.ir/post/508>
- کریمی محمد حسین، نصیر احمد آرین فقیری، بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی، نشریه ادبیات پایداری، سال هفتم، شماره 12، بهار و تابستان 1394، ص. 241 تا 260.
- محمدی، گلنسا، تحلیل شعر مهاجرت افغانستان، رساله دکترا (1390 دانشگاه علامه طباطبائی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1394.
- محمدی، گلنسا، بیان های مختلف هنری در صور خیال در شعر مهاجرت افغانستان، ادبیات پارسی معاصر، سال سوم، شماره 1، بهار و تابستان 1392، صص 117-143.
- نیک خواه، عبدالرحیم، درون مایه‌های شعر معاصر افغانستان (سه دهه اخیر)، رساله دکترا، دانشگاه علامه طباطبائی، خرداد 1389.
- نیک خواه، عبدالرحیم، "تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان"، *ادب فارسی، زمستان 1388*، شماره 2، ص. 137 تا 155.
- نیکوبخت، ناصر، رضا چهرقانی پرچلویی، "صورت و مضمون شعر مهاجرت افغانستان، گوهر گویا 113-87 (1386)
- مظفری، ابوطالب، شعر مهاجرت از ابراز هویت تا احراز هویت، نشریه فارس، ثور 1394.
- وثیقی، محمد عاکف، معرفی و بررسی شکل و محتوای شعر مهاجرت افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تابستان 1388.
- هاشمی، نیلوفر، ادبیات عامیانه افغانستان در مقایسه با ادبیات عامیانه ایران امروز، انتشارات یوسف زاد، 1395، کابل.

یگانه، سپیده، تحلیل و بررسی غزل مهاجران افغانستان در ایران در بیست سال اخیر ( 1365-1385 ه. ش)، رساله ماستری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اسفند 1386.

احمدزی، سمیله. په پښتو لنډیو کی د ښځو د ژوند د ځینو مسایلو څیړنه. نا چاپ شوی څیړنه، علومو اکاډمی کابل، ۱۳۹۸  
جهان ، شاه. پښتو ادب کی د میرمنو برخه. لاهور: دایرکتر پښتو اکاډمی(پینور پوهنتون)، ۱۳۷۲

### منابع تحلیلی به زبان های انگلیسی و فرانسه:

- Anderson EW and Dupree NH (eds) (1990) *The Cultural basis of Afghan nationalism*. London : Pinter Publishers.
- Ansari Z I (1990) Hijrah in the Islamic tradition. In: Anderson EW and Dupree NH (eds) *The Cultural Basis of Afghan Nationalism*. London: Pinter Publishers, pp. 3–18.
- Baily J (1981) Cross-cultural perspectives in popular music: the case of Afghanistan. *Popular Music*, 1, 105–122.
- Baily J (1998) Discours sur la musique à Hérat (Afghanistan). *Cahiers de musiques traditionnelles* 11: 125–140.
- Baily J (2005) So near, so far: Kabul's music in exile. In: *Ethnomusicology Forum*, Taylor & Francis, pp. 213–233. Available at: <http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/17411910500329658> (accessed 18 April 2017).
- Baily J and Collyer M (2006) Introduction: Music and Migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies* 32(2):167-182.
- Caron J (2011) Reading the Power of Printed orality in Afghanistan: Popular Pashto Literature as Historical Evidence and Public Intervention. *Journal of Social History*, 45(1): 172-194.
- Centlivres-Demont M (ed) and Olivier R (2015) *Afghanistan: identity, society and politics since 1980*. London, New York: I.B. Tauris.
- Doubleday V (1982) Women and Music in Herat. *Afghanistan Journal Graz* 9(1): 3–12.
- Doubleday V (2011) Gendered Voices and Creative Expression in the Singing of Chaharbeiti Poetry in Afghanistan In *Ethnomusicology Forum*, vol ( 20), no.1,pp. 3–31.
- Doubleday V and Baily J (1988) Modèles d'imprégnation musicale en Afghanistan. *Cahiers de musiques traditionnelles* 1: 112–124.
- Dupree L (n.d) *The first Anglo-Afghan war and the British retreat 1842: the functions of history and folklore. East and West* 26(3, 4), pp.503- 529.
- Dupree L (1978) The role of Folklore in Modern Afghanistan. *American Universities Field Staff Reports* 46, Hanover, NH.
- Dupree NH (2002) Cultural heritage and national identity in Afghanistan. *Third World Quarterly* 23(5): 977–989.
- Enevoldsen J (2000) *Sound the Bells, O Moon, Arise and Shine* 3rd. ed. Peshawar: Inter let Foundation.
- Griswold E (2014) *I Am the Beggar of the World: Landays from Contemporary Afghanistan*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Green N (2013) Introduction: Afghan Literature between Diaspora and Nation. In: Green N and Arbabzadah

- N(eds) *Afghanistan in Ink: Literature Between Diaspora and Nation*. London: Hurst & Company, pp. 1–30.
- Johnson T H (2009) Understanding Afghan Culture. *Culture and Conflict study occasional paper*4. Monterey, CA: Naval Postgraduate School.
- Khalil D H (2011) Pashtoon Culture in Pashto Tappa. Unpublished doctoral thesis, National Institute of Culture and Historical research Quaid-i- Azam University, Islamabad.
- Khan Q, Bughio Q, Naz A ( 2011) An Analysis of the Language of Tappa (Folk type song) and its role in Gender Identity Formation in Pakhtun society, Pakistan. *BIOINFO sociology* 1(1): 9- 14
- Loewen A (2010) Voices from Behind Windows and Walls. In: Loewen A, McMichael J (eds) *Images of Afghanistan*. Karachi: Oxford University Press, 65\_ 76.
- Loewen A, Kaacemy V, Qiam S (2010) Modern Sounds Traditional Words. In: Loewen A, McMichael J (eds) *Images of Afghanistan*. Karachi: Oxford University Press, 235\_250.
- Loewen, A, Nadiri P (2010) They Constantly Sing With Grief. In: Lowen A, McMichael J (eds) *Images of Afghanistan*. Karachi: Oxford University Press, 65\_ 76
- Mills MA (1990) *Oral narrative in Afghanistan: the individual in tradition/Margaret A. Mills*. Garland Pub. Available at: <http://repository.tufts.ac.jp/handle/10108/73835> (accessed 27 February 2017).
- Mills MA (1991) *Rhetorics and politics in Afghan traditional storytelling*. University of Pennsylvania Press.
- Mills MA (2013) Gnomics: Proverbs, Aphorisms, Metaphors, Key Words and Epithets in Afghan Discourses of War and Instability. In: Green N and Arbabzadah N (eds) *Afghanistan in Ink: Literature Between Diaspora and Nation*, Oxford University Press, pp. 229–253.
- Mills M and Ahrary A (2006). Folklore of Afghanistan. Available at: [http://www.khyber.org/culture/a/Folklore\\_of\\_Afghanistan.shtml](http://www.khyber.org/culture/a/Folklore_of_Afghanistan.shtml) [Accessed 10 April. 2017].
- Majrouh S B (2003). *Songs of love and war: Afghan women's poetry*. Translated from French by M De Jager. New York: other press
- Nooshin L (ed) (2009) *Music and the play of power in the Middle East, North Africa and Central Asia*. SOAS musicology series, Farnham, Surrey, England ; Burlington, USA: Ashgate.
- Nocker M, Junaid M (2011) Poetics of identity : On Entrepreneurial selves of Afghan migrants in Pakistan. *Journal of critical Organization Inquiry Tamara* 9(1-2).
- Olszewska Z (2007) “A Desolate Voice”: Poetry and Identity among Young Afghan Refugees in Iran. *Iranian Studies* 40(2): 203–224.
- Olszewska Z (2013) Lyric Realism: Poetic Reflections of Refugee Life in Iran. In: Green N and Arbabzadah N( eds) *Afghanistan in Ink: Literature between Diaspora and Nation*: 185–207.
- Olszewska Z (2015) *The pearl of Dari: poetry and personhood among young Afghans in Iran*. Public Cultures of the Middle East and North Africa. Bloomington: Indiana University Press.
- O’Sullivan P (2012) Pride and Propaganda: Analysis of Modern Pashtu poetry in translation Mid-20th century to present. Unpublished Masters Dissertation, Indiana University, United States.

- Rahimi F (2017) Landay as the voice of Pashtun women's Passion and social life. *Journal of Research initiatives* 2(3). Article 10
- Sanauddin N (2015) Proverbs and Patriarchy: Analysis of linguistic sexism and Gender relations Among the Pashtuns of Pakistan. Unpublished PhD dissertation, University of Glasgow, UK.
- Sampson R (2010) Guns and Roses: The Two strands of Love and War in Pashtu Poetry. In: Lowen A, McMichael J (eds) *Images of Afghanistan*. Karachi: Oxford University Press, 121\_ 130
- Sakata HL (n.d.) *Music in the mind: the concepts of music and musician in Afghanistan*. Washington, 2002.
- Sakata HL (1968) Music of the Hazarajat, Unpublished doctoral dissertation, University of Washington, Washington).
- Sakata HL (1987) Hazara women in Afghanistan: Innovators and preservers of a musical tradition. *Women and music in cross-cultural perspective*: 85–95.
- Sigel CA (n.d.) *A Cultural analysis of Afghan folktale themes / Carol Ann Sigel/ Afghanistan council occasional paper #8 The Asia Society*. [New York], 1974.
- Slobin M (1976) *Music in the Culture of Northern Afghanistan*. Arizona: Wenner-Gren Foundation for Anthropological Research.

#### مجموعه‌های گردآوری شده فرهنگ شفاهی (شعر، داستان، ضرب المثل):

- احدی، فضل احد، فرهنگ عامیانه پنجشیر، انتشارات خیام، 1390، 138 صفحه.
- اندخویی، متین، گزیده اشعار خلیل الله خلیلی، انتشارات اقرا، کابل، 1389.
- انوشه، حسن، شریعتی، حفیظ، افغانستان در غربت: زندگینامه و نمونه سروده‌های شاعران تبعیدی افغانستان، انتشارات نسیم بخارا، 1382، تهران، 692 صفحه.
- ایماق فیض الله، شگوفه‌های ادب: مشتمل بر تک‌بیتی‌ها، دوبیتی‌ها و رباعیات گلچین کابل: بنیاد غضنفر، 1393، 716 صفحه.
- برزین مهر، عبدالغنی ضرب‌الامثال و کنایات: بیش از هفت هزار ضرب المثل، دانش خپرندویه نتولنه، پشاور، 1378.
- توفیق، عبدالحسین، اوسانه سی سانه، انتشارات تاک، 1395، کابل.
- جاوید عبدالاحمد، افسانه‌های قدیم شهر کابل، 1390 (چاپ اول 1343)، انتشارات امیری، کابل.
- جعفری، محمود، گزینه‌ی ضرب‌المثل‌های موضوعی افغانستان، کابل، مرکز منبع معلومات افغانستان در پوهنتون کابل (ACKU)، 1393.
- حنفی، پاییز، نوای کودک: مجموعه سروده‌های فولکلور، کابل، 1353.
- خاوری، محمد جواد، دوبیتی‌های عامیانه هزارگی، تهران: نشر عرفان، 1382.
- خلیلی، خلیل الله، شب‌های آوارگی، نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان، 1365.
- رحمان، روشن، نمونه‌های فولکلور دری: افسانه‌های دری، شورای فرهنگی پوهنتون، کابل، 1363.

- رحمان ، روشن، نمونه‌های فولکلور دری، جلد ۲، دوبیتی‌ها و رباعیات، شورای فرهنگی پوهانتون افغانستان، کابل
- ساقی، نبی، دوبیتی‌های مردمی غور، انتشارات سعید، 1388، کابل، 181 صفحه.
- سمنگانی، محسن حسن، یکدسته گل: بهترین دوبیتی‌های محلی، کابل، 2008/1378، مطبعه اسد دانش، 229 صفحه.
- شریفی، محمد فاضل، ادبیات کودک در افغانستان، انتشارات سعید، کابل، 1389.
- شعور، اسدالله، ترانه‌های کهسار، وزارت اطلاعات و فرهنگ، 1353، کابل.
- شهرانی، عنایت الله، دوبیتی‌های تاجیکی بدخشان و تخار، کابل موسسه انتشاراتی الازهر، 1389.
- شهرانی، عنایت الله، فرهنگ عامیانه تاجیکی بدخشان، 1387، بی جا،
- شهرستانی، شاه‌علی اکبر، ادب عامیانه‌ی هزارگی دری، مجله‌ی ادب، شماره‌ی سوم ۱۳۵۲.
- ضیاءالحق ضیاء، ادبیات فولکلوریک محلی: زون کابل، 1385، مطبعه صدیقی کابل، 50 صفحه
- قاضی زاده، احمد نبیل، فرهنگ عامیانه بدخشان، کابل، قرطبه، 1395
- قویم، عبدالقیوم، ادب عامیانه دری تخار، مجله‌ی ادب، شماره‌ی سوم ۱۳۵۲.
- کاظمی، محمد کاظم، شمشیر و جغرافیا، نشر سپیده باوران، مشهد، 1392.
- کاظمی، محمد کاظم، پیاده آمده بودم، سوره مهر، تهران، 1388.
- مجموعه از فلکلور عامیانه زبان دری شامل: سرودها، رباعیات، دوبیتی‌ها، ضرب المثل‌ها و چیستان‌ها، افسانه‌ها، روایات و لطیفه‌ها، نشرات کتابخانه کیومرث، 1370، کابل.
- محمد ابراهیم، افسانه‌های فلکلوریک غرجستان، کابل، اکادمی علوم، 1368.
- محمدی، محمد حسین، بود نبود، بودگار بود: افسانه‌های افغانستان برای کودکان و نوجوانان، انتشارات تاک، 1396، کابل. میرپور، میرعبدالقدوس، ضرب المثل‌ها و کلمات قصار، پشاور: [بی نا]، 1374.
- واحدی، تقی، گل قافا (مجموعه افسانه‌های هزاره‌ای). کابل، 1386.
- الهام، محمد رحیم. *لندی‌ها*: پبیسور: د اریک توانا کتابخانه، ۱۳۸۹.
- بینوا، عبدالرؤف. *لندی*. کابل: عسکری مطبع، ۱۳۳۷.
- شاهین، سلمی. *روهی سندی*. پبیسور: دایریکتر پبنتو اکیادمی پبیسور (چاپ کونکی)، ۱۳۷۳.
- صاید، علی اکبر. *د عم سوی فریادونه تپی*. پبیسور: زیب آرت مطبعه، ۱۳۷۴.
- لایق، سلیمان. *پبنتو لندی*، اول چاپ. پبیسور: نوی کابل کتاب پلورنخی، ۱۳۶۱.